

قلمرو اختیارات حاکم جانشین از منظر فقه سیاسی با تأکید بر قراردادهای بین‌المللی

□ رضا خدا بخش یوسفی *

چکیده

با توجه به تحولات سریع اجتماعی - سیاسی و امنیتی در شرایط موجود، این پرسش مطرح می‌شود که اختیارات حاکم جانشین اسلامی از منظر فقه سیاسی با تأکید بر قراردادهای بین‌المللی چگونه است؟. این نوشتار با هدف پاسخگویی به این پرسش اصلی، در چارچوب نظری جامع فقهی با روش تلفیقی توصیفی-فقهی، اختیارات حاکم جانشین اسلامی را بر اساس دو نظریه امامت و خلافت تبیین و تجویز می‌کند: یک. نظریه خلافت که دورویکرد فقهی دارد: الف. رویکرد سلطنتی که حقوق و اختیارات حاکم جانشین را بسیار وسیع و گسترده می‌داند و قراردادهای بین‌المللی را در هیچگونه چارچوب فقه و حقوق اسلامی محدود نمی‌داند. ب. رویکرد ولایت فقیه که طرفداران آن معتقدند که اگرچه شریعت اسلامی مستقیماً بر تعیین حاکم اسلامی دخالت نکرده ولی شرایط و اختیارات او را بیان نموده است و اختیارات حاکم جانشین در هر قرارداد بین‌المللی در چارچوب کلی شریعت اسلامی محدود می‌باشد. دو. نظریه امامت. طرفداران این نظریه در زمان حضور معتقد بر جانشینی دوازه امام معصوم و در زمان غیبت معتقد بر ولایت فقیه بوده و اختیارات حاکم جانشین اسلامی را در قراردادهای بین‌المللی در چارچوب کلی فقهی و مصالح عالی امت اسلامی می‌دانند.

واژگان کلیدی: حاکم جانشین، مصالح عالی، قراردادها، شرایط، اختیارات حاکم.

مقدمه

مسئله جانشینی در اسلام از مهم‌ترین مسایل کلامی، سیاسی-اجتماعی، تاریخی و فقهی-حقوقی است. که بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) باعث اختلاف امت اسلامی در باره جانشین آن حضرت در اداره امور امت اسلامی شد. اهل سنت و جماعت، جانشین رسول خدا (ص) را یک امر عرفی و مردمی می‌دانند و باور دارند که خداوند تنها شرایط و ویژگی‌های حاکم جانشین را بیان نموده است اما تعیین رسول خدا (ص) به عنوان حاکم اسلامی به عهده مردم گذاشته شده است. براین اساس، شورایی سقیفه تشکیل شد و ابابکر به عنوان اولین خلیفه بعد از رسول خدا تعیین شد. اما طبق نظریه امامیه؛ امامت، امانت و عهد الهی است که بعد از رسول خدا نیز باید خلیفه او از ناحیه خداوند تعیین شود و توسط رسول خدا برای مردم معرفی شود. زیرا که جانشین رسول خدا بعد از او وظایف و اختیارات رسول خدا را در اداره امور امت اسلامی دارد و هر کسی نمی‌تواند وظایف رسول خدا در اداره امور امت و حفظ دین و هدایت امت را به عهده داشته باشد. لذا معتقدند که خداوند (ج) دوازده وصی و جانشین را بعد از رسول خدا (ص) معین کرده و رسول خدا نیز آن‌ها را پیشاپیش حتی پیش از تولدشان به مردم معرفی نموده و در زمان غیبت نیز امر امامت و اداره امور امت را خداوند به عهده فقیهان گذاشته و پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع) نیز آن‌ها را برای اداره امور امت و انجام وظایف رسالت در حفظ دین و امت، نصب نموده‌اند. در نتیجه، این دو نظریه «خلافت و امامت» در مسئله جانشین شکل گرفته‌اند. به هر صورت، سوال اصلی تحقیق بدین صورت مطرح می‌شود که قلمرو اختیارات حاکم جانشین اسلامی با تأکید بر قرارداد بین‌الملل چگونه می‌باشد؟.

با توجه به تغییر سریع شرایط سیاسی-امنیتی در نظام بین‌الملل و نظام‌های سیاسی کشورهای اسلامی، ضرورت دارد که به مسئله قلمرو اختیارات حاکم جانشین اسلامی از منظر فقه و حقوق اسلامی پرداخته شود. این نوشتار، با هدف پاسخگویی به پرسش اصلی با چارچوب نظری جامع فقهی با روش تلفیقی توصیفی-فقهی می‌پردازد. به صورت کلی در پاسخ موقت، می‌توان، اختیارات حاکم جانشین اسلامی را با توجه به دو نظریه جانشین، بر دو صورت بیان نمود که یا اختیارات حاکم جانشین نسبت به قرارداد بین‌الملل، محدود در چارچوب شرع مقدس می‌باشد یا نمی‌باشد.

۱- مفهوم شناسی

حقوق؛ بر اساس انواع موضوعات به رشته‌هایی مختلف قابل تقسیم است؛ همانند حقوق جزای، عمومی، بین‌المللی و داخلی... تعریفی که جامع برای همه‌ی انواع آن باشد، عبارت است از: «قاعده یا مجموعه قواعدی که در مورد افراد یا اجتماعات به کار می‌رود که در قبال ضمانت اجرا، باید مورد اطاعت قرار گیرد» (هنری لوی، ۱۳۷۰: ۱). براین اساس، حقوق مجموعه قواعدی می‌باشند که افراد یا اجتماعات ملزم به اطاعت آن‌ها هستند و در صورت مخالفت مسئول پیامدهای آن‌ها خواهند بود. یعنی حقوق، شامل اصول و قواعد و نیز آثار آن‌ها بر افراد و جامعه همانند اختیارات و صلاحیت‌ها و سلب اختیارات و مجازات می‌شود. منظور از حقوق در اینجا همان اختیارات حاکم جانشین بر اساس اصول و قواعد فقهی می‌باشد.

بین‌الملل: منظور از بین‌الملل در این نوشتار محدوده و قلمرو اجرای حقوق است: یعنی منظور از حقوق، مجموعه قواعدی هستند که در خارج از قلمرو کشورها قابل اجرا هستند نه در داخل قلمرو حاکمیت دولت‌ها. معمولاً امروزه دولت‌ها به نمایندگی از ملت‌ها، برای تنظیم روابط مرزی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، نظامی ملت‌ها، قرار دادهای را تصویب و امضا می‌کنند.

قرارداد: این واژه فارسی است که در عربی با واژه «عقد» بیان می‌شود و در لغت به معنای بستن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۴۰). در اصطلاح ایجاب و قبول لفظی را از مصداق عقد دانسته‌اند (محقق حلی، ج ۲، ۱۴۰۸: ۷). در تعریف دیگری گفته شده: «قرارداد توافق دو انشاء متقابل است که به منظور ایجاد اثر حقوقی انجام می‌شود» (هنری لوی، ۱۳۷۰: ۱). به هر صورت، اثر ایجاد عقد، رابطه حقوقی میان دو طرف قرارداد می‌باشد. قرارداد در حقوق بین‌الملل اطلاق عام دارد. انواع توافق‌های بین‌المللی که به صورت عهدنامه، میثاق، منشور، پیمان، موافقت‌نامه، کنوانسیون بین‌المللی را شامل می‌شود. چون توافق بین‌المللی می‌تواند در اسناد مختلفی منعکس گردد. بنابراین، قرارداد بین‌المللی به توافقی گفته می‌شود که میان تابعان حقوق بین‌الملل در موضوع یا موضوعات خاصی به منظور، تأمین آثار حقوقی معین منعقد می‌گردد به شرطی که مفاد قرارداد با احکام شریعت در تعارض نباشد. چنانچه این شرط از تعریف عقد در کتاب جواهر الکلام نیز استفاده می‌شود: «عقد گفتاری است از دو طرف قرارداد یا گفتاری از

یک طرف و رفتاری از دیگر که شارع اثر مورد نظر طرفین قرارداد را بر آن مترتب کرده است» (نجفی، ج ۲۲، ۱۴۰۴: ۳). بنابراین، هر قراردادی مورد نظر نیست بلکه قراردادی که شارع اثر حقوقی را برای طرفین عقد مترتب نموده است.

جانشین: این واژه در حقوق بین‌الملل به مفهوم ذیل بکار رفته است: ۱- جانیشینی به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک دولت به صورت دایمی در سرزمین دولت دیگر مستقر و بر جمعیت آن حکومت کند. این وضعیت می‌تواند ناشی از ادغام کلی، انضمام جزئی، تجزیه یا تشکیل دولت جدید باشد. ۲- نیز به وضعیتی بکار می‌رود که یک دولت جانشین، وارث حقوق و تکالیف دولت سابق گردد (Dictionnaire de la terminologie de droit international, paris, ۱۹۶۰ sirs, sirey, اما کنوانسیون ۱۹۷۸ وین جانیشینی دولت‌ها را چنین تعریف نموده است: «جانیشینی دولت‌ها به معنای جایگزین شدن یک کشور در جای کشور دیگر در مسئولیت‌های ناشی از قلمرو روابط بین‌الملل است»). (ماده ۲، بند ح کنوانسیون ۱۹۷۸). به هر صورت عمده‌ترین حقوق و مسئولیت‌های که دولت جانشین با آن‌ها روبرو می‌شود عبارتند از: ۱- جانیشینی در معاهدات. ۲- دارای‌ها و بدیهی‌های دولت سابق. ۳- اموال خصوصی ۴- دعاوی بین‌المللی. ۵- تابعیت. در این نوشتار منظور تبیین و بررسی حقوق و مسئولیت‌های دولت جانشین در قراردادهای بین‌المللی از منظر فقه و حقوق اسلامی است.

۲- چارچوب نظری

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در مورد جانشین او در میان امت اسلامی اختلاف شد که دو نظریه فقهی و سیاسی شکل گرفته است: یگ. نظریه خلافت. طرفداران این نظریه برادران اهل سنت و جماعت هستند و آنها معتقدند که امامت و زمامداری امت اسلامی توسط پیامبر اسلام (ص)، عرفی و مردمی می‌باشد و حاکم جانشین او نیز باید از سوی مردم تعیین و انتخاب شود همانگونه که مردم پیامبر خاتم را به عنوان رهبر و امامت امت پذیرفتند و حاکم جانشین را نیز باید مردم تعیین نمایند. دو. نظریه امامت. طرفداران این نظریه را، شیعیان تشکیل می‌دهند و آنها معتقدند که همانگونه که ولایت و امامت پیامبر خاتم (ص) بر اساس آیه شریفه ۵۵ سوره مبارکه مائده و آیات دیگر و روایات، از سوی خداوند متعال می‌باشد که پیامبر خاتم (ص) به عنوان ولی و سرپرست امور امت از سوی خداوند متعال نصب شده و اطاعت از آن حضرت لازم است.

چنانچه در آیه شریفه ۵۹ سوره مبارکه نساء به اطاعت مطلق پیامبر خاتم (ص) بیان شده است. چون اطاعت از پیامبر در طول اطاعت از خداوند به صورت مطلق بیان شده است. در باره حاکم جانشین نیز شیعیان باور دارند که همزمان با نصب پیامبر خاتم (ص) به عنوان ولی و زمامدار امور امت اسلامی از جانب خداوند متعال، حاکم جانشین او نیز از سوی خداوند متعال نصب شده است چنانچه از ادامه آیه شریفه ۵۵ سوره مائده دانسته می‌شود. هر چند شأن نزول آیه ۵۵ مائده در مورد امام علی (ع) می‌باشد اما با توجه به اینکه *الَّذِينَ آمَنُوا / الَّذِينَ يُقِيمُونَ / يُؤْتُونَ / هُمْ / رَاكِعُونَ* جمع آمده است، مصادیق آن نیز باید جمع باشد. با توجه به روایات معتبر، مصادیق ضمیرهای جمع، دوازده نفر می‌باشد که اولش امام علی (ع) و آخرش امام مهدی (عج) می‌باشد. که بر اساس روایات صحیح، دانسته می‌شود که حاکم جانشین پیامبر دوازده خلیفه و جانشین است که یکی بعد از دیگری به ترتیب بیان شده است. اما در زمان غیبت، شیعیان معتقدند که فقیهان واجد جامع شرایط، به زمداری و اداره امور امت یعنی حاکم جانشین از سوی معصومین (ع) معرفی شده‌اند. چون دین اسلام یعنی برنامه جامع و کامل زندگی بشر است که در هر مقطع زمانی کسی می‌تواند جامعه و امت اسلامی را بر اساس برنامه زندگی جامع و کامل اسلامی امامت و رهبری نماید که در زمان خودش از همه به دین اسلام یعنی برنامه جامع و کامل زندگی بشر، بیشترین آگاهی و علم به آن را داشته باشد. بر اساس همین منطق، در زمان پیامبر خاتم (ص) خود حضرت، بعد از پیامبر خاتم (ص) علی بن ابی طالب (ع) سپس حسن بن علی به همین ترتیب، آخرین امام معصوم، امام مهدی (ع) می‌باشد. اما بعد از غیبت امام زمان، آگاهترین و عالم‌ترین فرد امت اسلامی به دین اسلام، که توان اجرایی احکام دین و نیز مقبولیت مردمی را داشته باشد، او حاکم جانشین می‌باشد.

۲-۱. نظریه خلافت

طرفداران این نظریه را اهل سنت تشکیل می‌دهند و آنها معتقدند هیچ فرقی بین امامت و خلافت وجود ندارد و در حقیقت خلافت همان امامت و اداره امت بعد از رسول خدا (ص) می‌باشد که به سه صورت منعقد می‌شود: ۱- خلیفه‌ی حاضر، خلیفه بعد از خود را تعیین کند. ۲- خلیفه به انتخاب مردم و اهل حل و عقد تعیین می‌شود. ۳- فردی اگر با زور شمشیر و پیروزی نظامی خلافت را به دست آورد نیز خلیفه است (ماوردی، ۱۴۱۰: ۳۳). در نظریه خلافت، دو رویکرد در صلاحیت‌ها و اختیارات حاکم جانشین از نگاه فقهی، در میان عالمان و فقیهان اهل

سنت ظهور پیدا نموده است که عبارتند از؛

یک. رویکرد سلطنتی.^۱ در این نوع نگاه، حاکم یا دولت بر مبنایی «الحق لمن غلب» مشروعیت پیدا می‌کند و هیچگونه شرایط و خصوصیات تخصصی، اخلاقی و فقهی، برای شخص حاکم قایل نیست. لذا دولت و حکومت از اختیاراتی بسیار وسیع و گسترده برخوردار است حتی اگر خلاف شرع نیز تصمیم بگیرد، اطاعت او را عقلاً لازم می‌داند؛ زیرا او را صاحب اختیار «اولی الامر» و خود را فرمانبر می‌داند و حق هیچگونه اظهار نظر در برابر او قایل نیست. هر چند شرعاً اطاعت او را لازم نمی‌داند. چنانچه احمد بن حنبل در روایت عبدوس مالک بن عطار گفته است: «کسی که با شمشیر غلبه کند و از این طریق خلیفه شود، امیر المومنین نامیده می‌شود. برای هیچ کسی که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، روا نیست که روز را به شب آورد و او را امام نداند، چه نیکو کار باشد و چه فاجر» و نیز احمد بن حنبل در روایت ابی حرث گفته است: «زمانی که کسی بر امام خروج کند و خواستار پادشاهی شود و گروهی از مردم با این گروهی دیگر با آن باشند، اقامه نماز جمعه با کسی است که غلبه پیدا کند» ایشان برای ادعای خود چنین استدلال نموده است؛ ابن عمر در حادثه حره با اهل مدینه نماز گذارد و گفت: «نحن مع من غلب» یعنی ما با کسی هستیم که غالب شود (فراء، ۱۹۴: ۲۳-۲۴). تفتازانی در این زمینه گفته است: «زمانی که امامی بمیرد و کسی بدون بیعت جانشین مقام امامت گردد و بازور بر مردم غلبه یافته است خلافت برای او منعقد می‌شود و اظهر این است که اگر فاسق یا جاهل باشد نیز امامت او منعقد می‌گردد. ولی او از حیث عمل گناه کار است در حالی که اطاعت او واجب است تا زمانی که خلاف حکم نکند چه عادل باشد و چه فاسق» (تفتازانی، ج ۲، بی تا: ۲۷۲). در جای دیگر دارد که اگر فاسق و جاهل غلبه کند و از این راه به مقام امامت برسد، امامت او منعقد می‌گردد (القلقشندی، ج ۱، بی تا: ۵۸).

طبق این رویکرد، صلاحیت و اختیارات حاکم، همانند نظام سلطنتی مطلقه است؛ زیرا که هیچ گونه ویژگی و خصوصیت شرعی و اخلاقی یا مهارتی برای حاکم در نظر گرفته نشده است و علاوه بر آن از نظر مبنا و «قدرت محوری» نیز با نظام سلطنتی مطلقه یکی است؛ در نتیجه تعیین قلمرو اختیارات و صلاحیت‌ها نیز به دست خود حاکم است او می‌تواند در روابط داخلی و خارجی امت اسلامی هرگونه که خودش خواست، عمل کند و قراردادهای منعقد و تصویب نماید؛ یعنی ممکن است خودش قانون وضع کند و آن را بر امت اعمال نماید و خودش را فوق قانون بداند و قلمرو دین و سیاست را نیز از هم تفکیک نماید چنانچه نمونه همین رویکرد را امروز

در قراردادهای بین‌المللی بعضی از کشورهای عربی می‌بینیم همانند قرارداد صدور گاز مصر به اسرائیل که تا مدت طولانی اصلاً صدای مردم بلند نشدند. طبق این رویکرد، اگر مردم به احکام صادره شخص حاکمی که در نزاع با حاکم دیگر مغلوب واقع شده، احترام نگذارند (مثلاً در کشور مصر بار دیگر همانند مبارک به قدرت برسد) مردم دچار فساد بیشتر می‌شوند؛ زیرا که حاکم سابق عقد کسانی را که در ازدواج خوانده، حدودی را اجرا نموده و وجوهات شرعی را اخذ نموده است، ممکن است بار دیگر حاکم جانشین عقدها را بخواند، حدود اسلامی اجرا نماید و وجوهات شرعی را اخذ کند. چنانچه در تبیین قاعده «قاعده دفع افسد به فاسد» گفته است «علما بین دو نوع شر و فساد مقایسه می‌کنند و شری را اختیار می‌کنند که برای ملت تحمل آن آسانتر است و علما بر چیزی فتوی نمی‌دهند تا امت گرفتار شری بزرگتر شود» (کعبی، ۱۳۹۰: ۲۹۳-۲۹۴). این رویکرد، از سوی طرفداران نظریه امامت و نیز از سوی طرفداران رویکرد خلافت «اهل سنت» و نظام حقوق بین‌المللی مردود است. علاوه بر آن، فروع این رویکرد سلطنتی با مبانی خودش ناسازگاری دارد و فاقد انسجام درونی است.

دو رویکرد ولایت فقیه^۲ با توجه به سابقه تاریخی این نوع نگاه که چهار خلیفه صدر اسلام را خلفای راشدین و هدایت یافته می‌داند و به خلفائی بعد از امام علی (ع) را از جمع راشدین نمی‌داند. از سوی دیگر، ویژگی‌ها و خصوصیات همانند نسب قریشی، توان تدبیر و سیاست، سلامتی حواس، شجاعت، عدالت و فقاقت را برای حاکم جانشین اسلامی بیان می‌کند (ماوردی، پیشین: ۵). بنابراین، این رویکرد نظریه خلافت را، از آنجایی که ویژگی فقاقت را از ویژگی اصلی حاکم جانشین اسلامی شمرده‌اند، می‌توان رویکرد ولایت فقیه دانست که مرزشان را از طرفداران رویکرد سلطنت جدا می‌دانند و بر خلیفه واجد شرایط برای زمامداری امت اسلامی تأکید دارند و حوزه اختیارات حاکم جانشین اسلامی را در چارچوب شرع و مصالح امت اسلامی محدود می‌دانند. عبدالقادر عوده دانشمند مصری، اختیارات حاکم اسلامی را محدود در چارچوب شرع می‌داند و معتقد است؛ حکومت نمی‌تواند هر کاری که بخواهد انجام دهد و یا آنچه را خواست، ترک نماید. زیرا حکومت در برابر مردم تعهداتی بر عهده خود، و حقوق بر گردن مردم دارد. از این رو اختیارات او به اندازه‌ای است که بتواند تعهداتش را انجام دهد و حقوقش را استیفا کند. ایشان استناد می‌کند به تعدادی از آیات قرآن، و نتیجه می‌گیرد که حاکم و حکومت ملزم به پیروی از شریعت است و احکام صادره‌ی حاکم نیز باید مطابق نصوص شریعت باشد (عبدالقادر عوده، ج ۱، بی تا: ۴۳). در جایی دیگر می‌گوید: ولی امر می‌تواند

کارهایی را ممنوع و یا واجب سازد و افراد متمرّد از فرمان را مجازات کند. در مورد جرم واحد، مجازات واحد یا متعدّدی را اعمال کند و حد اعلا و ادنای آن را مشخص نماید؛ مشروط بر این که در چار چوب نصوص شرعی و اصول اولیه شرع و روح تشریح اسلامی باشد و همچنین قصد او از الزام و تحریم و مجازات، تحقق مصالح یا دفع مفاسد باشد، در غیر این صورت عمل او باطل است (همان: ۲۵۲).

وهبة الزحیلی با توجه به کلمات ابوالحسن ماوردی اختیارات و وظایف حاکم اسلامی را به دو قسمت دینی و سیاسی تقسیم نموده و در باب اختیارات دینی می نویسد: بر حاکم اسلامی است که از دین و احکام و حدود آن، پاسداری و مخالفین را مجازات کند. با دشمنان اسلام در صورت عدم تسلیم و یا نپرداختن جزیه جهاد کند، غنایم را جمع آوری نماید و صدقات را بگیرد، خواه نصاباً واجب باشد مانند زکات. یا این که در صورت کم بودن بیت المال، حاکم اسلامی میزان نیاز و توانای ثروتمندان را تشخیص دهد تا برای تجهیز لشکر و تأمین مصالح عمومی، از ثروتمندان مالیات بگیرد و حاکم اسلامی شعایری مانند نماز جمعه و جماعت را بر پا دارد، و از اختیارات او تعیین ابتدا و انتهای ماه مبارک رمضان و مجازات روزه خواران بدون عذر شرعی است. حج بر پا دارد و برای حجاج، سرپرست تعیین و اسکان آنها را در ایام مراسم حج تأمین کند. در قسمت اختیارات سیاسی: تأمین امنیت، حفظ مرزها و... جزئی از اختیارات حاکم اسلامی می داند و بعد می گوید: اگر پدیده‌ی نو اتفاق بیفتد، حاکم اسلامی حق دارد تدابیری بیندیشد و حکم حکومتی صادر کند مشروط بر این که اولاً؛ مخالف نص صریح قرآن یا سنت و یا اجماع نباشد، و ثانیاً موافق روح شریعت و مقاصد عامه‌ی آن باشد (الزحیلی، ۱۹۹۷: ۶۱۹۹ / الماوردی، پیشین: ۲۵ / الفراء، پیشین: ۳۳).

صبحی محمّدصانی حیطة‌ی اختیارات حاکم اسلامی را مقید به سه شرط: تقید او به احکام شریعت، عدالت و مشورت در امور کرده، و می گوید: شرط اطاعت از اولی الامر تقید او به احکام شرع و دادگری بود و مثال‌های متعدّدی در احادیث نبوی در تأیید این امر می توان یافت مانند این کلام رسول خدا که: «اطاعت مخصوص کارهای نیک است، شنیدن و فرمان بردن حق است تا آن جا که به معصیت فرمان ندهند» حد دیگری که اختیارات خلیفه را محصور می کند شور و مشورت در امور است به نص قرآن کریم؛ «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران، آیه شریفه ۱۵۹) و «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شورا، آیه شریفه ۳۸). و به طوری که بخاری نقل می کند که پیامبر (ص) نیز در برخی از امور با اصحاب خود مشورت می کرد و پس از

او پیشوایان نیز در امور مباح که نصی در کتاب و سنت نداشت؛ برای این که آسان‌ترین راه‌های فیصله دادن کارها را پیدا کنند با دانشمندان مشاوره می‌کردند (محمصانی، ۱۳۵۸: ۲۲۲-۲۲۳). رشید رضا نیز که یکی از متفکران نو اندیش اهل سنت می‌باشد، نیز معتقد است که اختیارات حاکم جانشین اسلامی و تصمیم‌گیری‌های او باید موافق با اصول اسلام و مفید به حال جامعه باشد. در غیر این صورت، جامعه از طریق نمایندگان حق معارضه با تصمیمات خلاف اصول اسلامی او را دارند (حمید عنایت، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

بنابراین، از عبارات طرفداران رویکرد خلافت دانسته می‌شود که آن‌ها قلمرو اختیارات حاکم جانشین اسلامی را در چارچوب شرع می‌دانند؛ یعنی تمام احکام صادره از ناحیه حاکم اسلامی و کارهای که دولت اسلامی انجام می‌دهد؛ اولاً موافقت با روح شریعت اسلامی داشته باشد. ثانیاً مصالح عامه‌ی مسلمانان را تأمین کند و اگر حاکم اسلامی خارج از چارچوب شرع مقدس حکم کند، مسئول است و حداقل دیگر اطاعت از او لازم نیست؛ زیرا که طرفداران این رویکرد اطاعت از حاکم اسلامی را مشروط به موافقت با اصول و چارچوب شریعت می‌دانند.

پس قراردادهای که از سوی حاکم اسلامی با دیگر ملت‌ها یعنی قراردادهای میان امت اسلامی و سایر ملت‌ها و دولت‌ها ایجاد شود، با دو شرط اساسی درست است: اولاً همه‌ی قراردادهای موافقت با اصول شریعت اسلام داشته باشد. ثانیاً در راستای تأمین منافع و مصالح امت اسلامی باشد و اگر این دو شرط در معاهدات بین‌المللی از سوی حاکم جانشین اسلامی رعایت نگردد، امت اسلامی یا نمایندگان آن‌ها حق معارضه و مخالفت را با او دارند.

۲-۲. نظریه امامت

پیروان این نظریه امامت «شیعیان» عقیده دارند که امامت، عهد و منصب الهی است. چنانچه خداوند در پی درخواست حضرت ابراهیم امامت را برای فرزندان خود، خداوند فرمود: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَ لِعَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، آیه شریفه ۱۲۴). امامان معصوم (ع) نیز که بعد از پیامبر اسلام به‌عنوان امام و جانشین پیامبر اسلام مطرح است از سوی خداوند نصب گردیده و توسط پیامبر خاتم برای مردم تعیین و معرفی شده‌اند. آن حضرت براساس حدیث الدار، ولایت، غدیر، منزلت... بعد از خودش حضرت علی (ع) را به‌عنوان امام و جانشین خودش معین کرده است (المیلانی، ۱۴۱۳: ۹۱/بحرانی، بی‌تا: ۲۶). طرفداران نظریه امامت، معتقدند که بعد از امام علی (ع) فرزندش حسن بن علی (ع)

و سپس حسین بن علی (ع) همین طور تا امام دوازدهمین حضرت حجت (عج) برای خلافت و امامت از ناحیه خداوند نصب شده و پیامبر اسلام هر یکی از امامان معصوم (ع) را بعد از دیگری تا زمان امام زمان (عج) قبل از قبل برای مردم معرفی نموده است. پیامبر اکرم (ص) هم طبق آیه شریفه قران کریم: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم، آیه شریفه ۳-۴)؛ یعنی چیزی جز از طریق وحی سخن نمی گوید. بدین ترتیب، لازم است که اختیارات حاکم جانشین اسلامی از دیدگاه پیروان نظریه امامت «شیعیان» که در دو مرحله به صورت کلی و اختصار بررسی گردد.

۲-۱-۲. در زمان حضور معصوم (ع)

طبق آیه شریفه سوره مبارکه مائده امامان معصوم (ع) همانند پیامبر اسلام از ولایت و امامت برخوردار می باشند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، آیه شریفه ۵۵). اگر چه شأن نزول این آیه مبارکه در باره بذل امام علی (ع) بیان شده است ولی مصادیق آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» امامان معصوم می باشد. زیرا که مصداق آیه شریفه جمع است و امام علی (ع) فرد است چنانچه الذین آمنوا... همه جمع می باشد و علاوه بر آن، در روایات فراوان بیان شده است که امامان معصوم و پیامبر در تمام مناصب الهی یکسان هستند به جز در دریافت وحی و تعدد زوجات که از مختصات پیامبر است. چنانچه محمد بن مسلم می گوید: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْأَيُّمَةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ ص فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ» (کلینی، ج ۱، ۱۴۰۷: ۲۷۰). در روایت احمد بن عمر باور به اختیارات یکسان امامت پیامبر با امامان معصوم (ع) شرط کمال ایمان بیان شده است. چنانچه امام صادق می فرماید: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ الْإِيْمَانَ حَتَّى يَعْرِفَ أَنَّهُ يَجْرِي لِأَخْرِنَا مَا يَجْرِي لِأَوْلِنَا وَهُمْ فِي الطَّاعَةِ وَالْحُجَّةِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ سَوَاءٌ وَ لِمُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَضْلُهُمَا» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۸). مؤمن قمی، در کتاب الولاية الالهيه، روایات فراوانی را در یکسان بودن حقوق و اختیارات امامان معصوم (ع) در امر ولایت و امامت با پیامبر اسلام بیان نموده است و به این قاعده دست یافته است که در اصل امامان معصوم با پیامبر اکرم در اختیارات امامت یکسان می باشند مگر دلیل خاصی وارد شده باشد که از مختصات رسول خداست همانند جواز تعدد زوجات که مختص رسول خداست (مؤمن قمی، ج ۱، ۱۴۲۸: ۲۱۱-۲۲۳).

ولایت بر دو شعبه کلی قابل تقسیم است؛ ولایت تکوینی و ولایت تشریحی. یک. ولایت تکوینی یعنی یک نوع تصرفی در عالم وجود است. «همانند معجزه و کرامت، شفاعت، علم غیب و عصمت از مصادیق آن به حساب می‌آیند». دو. ولایت تشریحی یعنی تصرف، تدبیر و اداره امت اسلامی (همان: ۵-۱۵). علاوه بر روایات عام در تساوی مناصب معصومین، روایات خاصی در علم غیب، عصمت، شفاعت، کرامت یا معجزه امامان نیز در متون دینی ما وجود دارند که نشان‌دهنده یکسان بودن امامان معصوم در ولایت تکوینی و تشریحی با رسول خدا می‌باشد. بر این اساس اختیارات امامان معصوم در ولایت تشریحی و اداره امور امت اسلامی؛ یعنی در تدبیر امور امت اسلامی، قانون‌گذاری در حوزه سیاست داخلی و در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل به میزان اختیارات پیامبر (ص) می‌باشد. از جمله وظایف و اختیاراتی که ولی امر در ولایت تشریحی دارد در دو بخش می‌توان بیان کرد: یک. منابع مالی حکومت اسلامی که خداوند (ج) منابع مالی را برای ولی امر قرار داده تا با اعمال ولایت خود به امور امت اسلامی رسیدگی نماید. دو. اختیارات و حقوقی در حوزه قانون‌گذاری و اجراء امور است.

الف. حقوق و اختیارات ولی امر در اموری مالی.

تمام منابع مالی که از سوی خداوند در اختیار ولی امر قرار می‌گیرد، به صورت کلی در دو قسمت قابل تقسیم است: یک. اموالی که مالکیت آن‌ها به سبب ادله شرعی در اختیار ولی امر و مقام امامت است، همانند «انفال و خمس». انفال یعنی چیزی که ولی امر به اضافه مال شخصی خود، از حیث و جهت امامت و شخصیت حقوقی خود مالک می‌شود و بعد از امام سابق به جانشین او انتقال پیدا می‌کند. زمین‌های مخروبه، دشت‌ها، کوه‌ها، قله‌ها، لجن‌ها، دریاها، معادن، میراث بی‌وارث، سرزمین‌هایی که بدون جنگ و مشارکت مسلمانان در جنگ، فتح شده است، زمین‌های که اهل آن هلاک و نابود شدند، زمینی که اهل آن ترک کرده، زمین‌های بدون صاحب، اقطاع ملوک و پادشاهان و غنایم جنگی که بدون امر یا اذن امام جنگ شده و به دست مسلمین افتاده است. تمام آن‌ها از مصادیق انفال است و ملک شخصیت حقوقی ولی امر می‌باشد چنانچه در قرآن کریم آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال، آیه شریفه ۱). یا در مورد خمس در قرآن کریم آمده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (انفال، آیه شریفه ۴۱). طبق هر دو آیه شریفه ولی امر از حیثیت امامت و ولایت عامه‌ی که ولی امر مسلمین

می‌باشد، مالک انفال و خمس به حساب می‌آید تا ولی امر مالک آن‌ها شود و بتواند در امور مسلمین به مصرف برساند البته ملکیت ولی امر همانند ملک شخصی نمی‌باشد بلکه مقام امامت و سرپرستی امت اسلامی حیثیت تقییدیه است؛ یعنی ولی امر مالک است از جهت شخصیت حقوقی خود تا در پیشبرد اهداف و وظایف ولایی خود از آن‌ها استفاده کند. (مؤمن قمی، ج ۲، ۱۴۲۸: ۱۱). دو اموالی که ملک امت اسلامی است و ولی امر امین قرارداد شده است که در مواردش به مصرف برساند. این اموال عبارتند از: زمین‌هایی که بواسطه جنگ و مشارکت مسلمین در آن فتح شده، زمین‌هایی که با جنگ در برابر بغات و شورشی‌های براندازی حکومت اسلامی بدست مسلمین افتاده است، جزیه یعنی اموالی که دولت اسلامی در برابر ایجاد قرارداد ذمه با یهود، نصاری و مجوس از اهل ذمی می‌گیرد، غنایم جنگی، مالیات‌های که دولت اسلامی، زکات (همان: ۲۶۶-۴۷۱).

ب. اختیارات ولی امر در انجام امور

طبق آیه شریفه ۶ سوره احزاب و آیه مبارکه ۵۵ سوره مائده هر امری که مربوط به هدایت و اداره امت اسلامی، قریه‌ها، شهرها و کشور اسلامی می‌شود به دست «ولی امر» است. به صورت کلی اموری که به دست ولی امر می‌باشد عبارتند از: ۱- وضع قوانین حکومتی و اجرای آن‌ها. ۲- نظارت بر اعمال امت و کارگزاران حکومت و نیز امر ارسال مردم برای حج بیت الله. ۳- اجرای حدود و تعزیرات. ۴- امر قضاوت و رفع و فصل خصومت میان افراد امت. ۵- اقامه نماز جمعه و عیدین و نصب ائمه برای آن‌ها. ۶- حکم به ثبوت هلال و اول ماه قمری. ۷- تاسیس ادارات مختلف حکومتی و اداری. ۸- نصب مسئولین و کارگزاران دولت. ۹- صرف اموال همانند صدقات ... در مواردش. ۱۰- جنگ و صلح با کفار. ۱۱- تشخیص مصلحت در ایجاد روابط با ملت‌ها و دولت‌های غیر اسلامی (همان: ۳۱۲-۵۳۹).

با توجه با آیاتی نظیر آیه شریفه: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انعام، آیه شریفه ۱۵۸). دین اسلام دین جهانی و برای تمام بشریت است. چون مصداق خطاب «الیکم» مردم است بدلیل ذکر کلمه «الناس» قبل آن و مردم نیز عام می‌باشد. اصل دعوت و تبلیغ که از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی نظام اسلامی است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» (نحل، آیه شریفه ۱۲۵). طبعا گسترش اسلام و تبلیغ دین در تمام جهان امر تدریجی است، ولی امر مسلمین، در روابط مؤمنین و کفار بر اساس چارچوب شریعت اسلام و

مصلحتی که تشخیص می‌دهد، اختیاراتی دارد و می‌تواند اعمال نماید.

ایجاد قراردادهای اقتصادی، علمی، فرهنگی، نظامی... یا با مصلحت امت اسلامی و اسلام است و یا نیست؟. تشخیص این مصلحت و تشخیص مصلحت در محدوده زمانی یا در موضوعات خاصی و با اهل سرزمین خاصی در جهان؛ همانند تشخیص مصلحت قرارداد خرید اجناس خاصی از دولت غیر اسلامی معین و در مقطع از زمان خاصی تشخیص داده شده و یا تحریم آن به عهده ولی‌امر مسلمین است؛ زیرا که برقراری ارتباط و ایجاد قراردادهای امت اسلامی با دولت‌ها و امت‌های غیر اسلام، از مهمات امور امت اسلام و جامعه اسلامی است و امور جامعه اسلامی به عهده ولی‌امر مسلمین گذاشته شده است. این صلاحیت‌های ولی‌امر مسلمین در روابط بین‌الملل از اطلاق ادله ثبوت ولایت اولیای امر دانسته می‌شود و نیز سیره عملی پیامبر اسلام در ایجاد قراردادهای: «صلح، امان، هدنه» «مهادنه» ذمه و سایر عقدها و قراردادهای با ملیت‌ها و مذاهب مختلف، داشتن اختیارات حاکم اسلامی و ولی‌امر را در روابط بین‌الملل تأیید می‌کند.

۲-۲-۲. در زمان غیبت معصوم (ع).

تمام علما و فقیهان شیعه در اصل ثبوت ولایت فقیه برای فقیهان در زمان غیبت اتفاق نظر دارند چون ولایت فقیه را در حقیقت همان استمرار نظریه امامت در زمان غیبت می‌دانند. ولی در حقوق و قلمرو اختیارات ولی فقیه، در زمان غیبت امام معصوم (ع) دورویکرد فقهی و حقوقی وجود دارد:

الف. ولایت فقیه در امور حسبه^۳

طرفداران این دیدگاه، ادله‌ی ولایت فقیه را از اثبات ولایت عامه، عاجز دانسته و براین، باورند که تنها از دلیل لفظی یا عقلی ولایت فقیه، در فتوی، قضا و امور حسبه دانسته می‌شود که به وضعیت‌های اضطراری و نیازمندی‌های اجتناب‌ناپذیر جامعه محدود است. تعدادی از فقیهان، از جمله آیت الله خوئی، ولایت فقیه را در امور حسبه، فتوی و قضا محدود می‌دانند. ایشان وجوب اجرائی احکام الهی و ایجاد نظام اجتماعی را به عنوان حکم تکلیفی اجتناب‌ناپذیر، از وظائف فقیه واجد شرایط می‌دانند (خویی، ج ۱، ۱۴۱۸: ۴۲۳). از دیدگاه مرحوم نائینی نیز فقیهان عصر غیبت از سه وظیفه و شان نبوی یعنی ابلاغ وحی، قضاوت و زعامت سیاسی، تنها از

دو وظیفه نخست برخوردارند (نائینی، ج ۱، ۱۳۷۳: ۳۲۷). اگر چه از باب تکلیف الهی اجتناب ناپذیر، موظف به اجرای تمامی احکام نیز می‌باشند.

ب. ولایت مطلقه فقیه

طرفداران این نظریه معتقدند فقیه واجد شرایط، جانشین امام معصوم (ع) است، و جز در موارد بسیار نادر مثل جهاد ابتدائی دارای همه اختیارات پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) است، در صورت فراهم بودن شرایط و زمینه‌های لازم، باید اقدام به تشکیل حکومت اسلامی نماید. در این صورت مانند امام معصوم (ع) در اداره امور جامعه، دارای اختیارات وسیع و گسترده می‌باشد. این نظریه توسط بسیاری از فقهای بزرگ شیعه نظیر محقق کرکی، محقق اردبیلی، کاشف الغطاء، محقق نراقی، صاحب جواهر و در نهایت توسط امام خمینی (ره) مطرح گردیده است و ایشان زوایای پنهان آن را بیان و تحلیل نموده و با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی به آن عینیت بخشیده و از تئوری به میدان عمل کشانیده است. با توجه به تعریف امور حسبیه «اموری که شارع مقدس از طرفی راضی به ترک آنها نیست، و از نظر زندگی اجتماعی ضروری و اجتناب ناپذیرند و لذا حتماً باید انجام شود، و از طرفی برای انجام آنها شخص خاصی، معین نشده است». پس تشکیل حکومت اسلامی، زمامداری اسلامی و ایجاد قراردادهای برقراری روابط با ملت‌ها و دولت‌ها غیر اسلامی، یکی از بارزترین مصادیق امور حسبیه است. پس با رویکرد ولایت فقیه در امور حسبیه نیز می‌توان، تشکیل حکومت اسلامی و ایجاد قراردادهای بین‌المللی را از اموری ضروری، دانست که حاکم شرع راضی به ترک آنها نیست و کسی یا کسانی را در این امور معین نکرده است، بنا براین چه کسی بهتر از فقیه؟. چنانچه بعضی از فقیهان معاصر نیز؛ دائره و محدوده امور حسبیه را گسترده دانسته‌اند؛ به صورتی که تشکیل حکومت اسلامی و انجام وظایف آن را از بارزترین مصادیق امور حسبیه می‌داند (گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۴۸ / بروجردی، ۱۴۱۶: ۷۵).

فرق میان ولایت مطلقه و ولایت در امور حسبیه: فقیه دارای ولایت مطلقه و عامه، دامنه اختیاراتش وسیع و گسترده است نسبت به این‌که دارای ولایت در امور حسبیه باشد. زیرا در صورت اول می‌تواند بر خلاف قوانین و احکام اولیه حکمی صادر کند مثلاً اجبار محکومین به فروش اموال احتکار شده و تعیین قیمت برای اجناس و یا اجبار به فروش ملکی برای توسعه راه و امثال آن که کلیه آنها بر خلاف قانون اولیه «التاس مسلطون علی اموالهم» می‌باشد، البته در

محدوده مصالح عمومی جایز است. فقیه باید در وضع و اجرای قوانین مصالح عموم مسلمین را در نظر داشته باشد و اگر مصلحت عامه با مصلحت فرد و یا گروهی تزاخم پیدا کرد، مصالح عامه را مقدم کند. قید مطلقه به این معنی نیست که ولی فقیه هر کاری خواست بدون قید و شرط، اعمال قدرت کند همانند اعمال قدرت نظام سلطنتی مطلقه که بدون قید و شرطی و هرگونه او بخواهد اعمال قدرت می‌کند، بلکه فقیه با آنکه از ولایت مطلقه بر خوردار است باید مصالح عالیّه مسلمین و جامعه اسلامی را در نظر داشته باشد. اما بر اساس ولایت در امور حسیبیه تصدی فقیه در امور عامّه محدودتر خواهد بود و احکام صادره او باید بر طبق احکام اولیه باشد، مانند کارهایی که مزاحمت با دیگران ندارد و تنها مربوط به مصالح عمومی است مانند صرف بیت المال در مصالح عامّه از قبیل توسعه فرهنگی، افتتاح مدارس، توسعه در اقتصاد کشور، اصلاح و توسعه راه‌ها، و امثال آن از اموری که مخالف احکام اولیه و بر خلاف سلطه افراد بر اموالشان نیست (خلخال، ۱۴۲۲: ۵۱۷-۵۱۸). در نتیجه ولایت مطلقه و عامه فقیه در برابر ولایت فقیه در امور حسیبیه است که محدود و مقید در چارچوب احکام اولیه نمی‌باشد ولی در چارچوب ارزش‌های اصولی دین و مصالح عالیّه می‌باشد.

به هر صورت، می‌توان اختیارات فقیه در عصر غیبت را با هر دو رویکرد «ولایت مطلقه و ولایت در امور حسیبیه» در نظریه امامت، همان اختیارات پیامبر (ص) و امامان معصوم، در اداره امور جامعه دانست؛ به این بیان که ولایت تکوینی: «مقام شفاعت، عصمت، علم غیبت و معجزه یا کرامت» و جهاد ابتدای بنابر قولی، از مختصات معصومین می‌باشند ولی در ولایت تشریحی معصومین (ع) یعنی در اختیاراتی که معصومین در اداره امور جامعه، بر خوردار بودند، فقیه حاکم اسلامی، جانشین آن‌ها، در زمان غیبت است و از همه‌ی اختیارات آن‌ها بهره‌مند می‌باشد.

مقایسه اختیارات فقیه حاکم اسلامی از دیدگاه اهل سنت بعد از رسول اکرم (ص) و از نظر شیعه بعد از زمان حضور یعنی در زمان غیبت، در اداره امور جامعه و حکومت اسلامی، بنا بر هر دو رویکرد نظری به چارچوب شرع و مصالح دین و امت اسلامی محدود شده و در حقوق و اختیارات حاکم مشروع اسلامی، اختلافات قابل ملاحظه‌ای ندارند و اگر چه در مشروعیت حاکم اسلامی و دخالت شریعت در امر حکومت اختلافاتی دارند: طبق نظریه امامت، شریعت مستقیماً به تعیین ولی امر دخالت کرده و مشروعیت حاکم اسلامی از ناحیه خداوند (ج) است و لی بر اساس نظریه خلافت شریعت مستقیماً به امر حکومت اسلامی دخالت نکرده و فقط

ویژگی‌ها و شرایط حاکم را بیان نموده و تعیین ولی امر را به عهده مردم گذاشته است. اما در این‌که حاکم اسلامی ملزم به اجرای شریعت و رعایت مقررات شریعت، مصالح دین و امت اسلامی در تمام امور حکومتی، حتی در روابط بین‌المللی می‌باشد، با هم اشتراک دارند و بنابر هردو نظریه قواعد و اصول حاکم بر قراردادها و معاهده‌های بین‌المللی؛ همانند: « قاعده نفی سبیل، مشروعیت موضوع و جهت قرارداد، آزادی دعوت اسلامی، و منافع و مصلحت قرارداد برای مسلمین» (عظیمی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۳۹). باید رعایت شوند. اما بر اساس نگرش سلطنتی به خلافت از دیدگاه اهل سنت، اختیارات حاکم به هیچ‌چیز چارچوب شرعی و مصالح عالی‌ه امت اسلامی محدود نمی‌باشد.

۳- اختیارات در قراردادهای بین‌المللی

یکی از مباحث مهمی که در حقوق و اختیارات حاکم جانشین، در زمان غیبت که قابل طرح است، اختیارات حاکم جانشین در معاهدات بین‌المللی می‌باشد. البته جانشینی در قرارداد بین‌المللی به دو صورت ممکن است: یک. در صورت تغییر حکومت در یک کشور، و وضعیت قرارداد حکومت سابق چه می‌شود؟ دو. در صورت تغییر وضعیت کشور: یعنی با فرض تجزیه برای استقلال یا متحد شدن با حکومت دیگر، و حکم قراردادهای امضا شده و منعقد شده توسط کشور سابق چیست؟ آیا حکومت جدید ملزم به رعایت تمام قراردادهاست یا این‌که الزامی ندارد و دولت جدید شخصیت حقوقی جدیدی پیدا کرده است؟.

۳-۱. تغییر حکومت

با توجه به مبانی اعتقادی، آیات، روایات، سیره خلفا و کلمات فقیهان در زمان واحد، برای امت اسلامی، فقط یک امام و حاکم واجد شرایط مشروعیت دارد و اگر کسی دیگری در یکی از بلاد اسلامی، به عنوان خلیفه و امام مسلمین، اعلام کند نامشروع است. چنانچه در روز رحلت پیامبر اسلام (ص)، زمانی اجتماع مهاجر و انصار در سقیفه بنی ساعده، پس از آنکه کاندیدای انصار در خلافت به شکست منجر شد، گفتند باید انصار برای خودش امیری و مهاجرین برای خود امیری داشته باشند. عمر گفت: « دو شمشیر در یک نیام نشاید». بعد از جنگ صفین نیز معاویه به امام علی (ع) نوشت: « اگر می‌خواهی عراق از تو و شام از من باشد» امام این پیشنهاد

را رد کرد. ماوردی در احکام سلطانی‌اش گفته است: « اگر امامت برای دو امام در دو سرزمین منعقد گردد جایز نیست؛ زیرا که امت در زمان واحد دو امام داشته باشد خلاف اجماع، سیره خلفا است و منجر به اختلاف می‌شود» (ماوردی، ۱۴۱۰: ۹). فراء نیز گفته است: « عقد امامت برای دو امام در دو سر زمین و در دو حالت جایز نیست؛ اگر عقد امامت هر دو امام واجد شرایط در زمان واحد، منعقد شود و عقد هر دو یکی باشد. از هر دو باطل است و اگر عقد هر کدام جداگانه باشد از اولی در ست و از دومی باطل است» (فراء، ۱۳۹۴: ۲۴-۲۵). به هر صورت طبق نظر احمد بن حنبل که روایت او در نظریه خلافت با رویکرد سلطنتی ذکر شد، نشان می‌دهد که از نظر ایشان تنها در صورتی که دو امام، دور از همدیگر باشند، زمام امت اسلامی را بدست گیرند، جوازش فهمیده می‌شود ولی از نظر دیگر مذاهب اهل سنت و نیز از دیدگاه طرفداران نظریه امامت، بطلان تعدد امامت در زمان واحد مسلم است و اختلافی در آن نیست.

اما منظور از تغییر حکومت، عوض شدن، شخص اول مقام دولتی است، این تغییر با چند فرض ممکن است تحقق پیدا کند: ۱- شخص اول حکومت اسلامی فوت کند یا با وجود آن شخص واجد شرایط، دستگاه حکومتی به دست حاکم جائز قرار گیرد همانند زمان حضور معصوم (ع). ۲- با فوت یا سقوط حکومت جائز، حکومت به دست حاکم شرعی قرار بگیرد. مانند سقوط نظام سلطنتی در ایران و برقراری نظام حکومت ولایت فقیه. با دو فرض فوق قراردادهای که توسط حکومت جایز ایجاد شده، آیا سوی حکومت و امت اسلامی، لازم است که قراردادهای حکومت را محترم بدانند یا خیر؟

با توجه به اطلاق ادله لزوم وفا به قراردادهای همانند: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده، آیه شریفه ۱). که در این آیه شریفه کلمه «العقود» به صورت مطلق آمده است و ناظر بر تمام جنبه‌های زندگی انسان، اعم از عقیده و عمل است؛ یعنی از پیمان‌های فطری و توحیدی تا قراردادهای داخلی و بین‌المللی را دربر می‌گیرد. لذا فقیهان اسلام قاعده «اصاله اللزوم» را از همین آیه استنباط نموده‌اند و این قاعده در سرتاسر ابواب فقه و حقوقی اسلامی جاری است و می‌توان به آن استناد کرد. بر اساس این قاعده کلیه قراردادهای که دارای شرایط و ضوابط شرعی باشد، لازم الاجرا است. آیات و روایات فراوان دیگری که در این زمینه وجود دارند، نیز دلالت بر لزوم وفا به قراردادهای حاکم جائز دارند. روش علی (ع) در بیست و پنج سال زندگی خود در عصر سه خلیفه و روش حکومتی خود آن حضرت و نیز روش امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع) در دوران معاویه و روش امامان بعد در دوره امویان و عباسیان نشان می‌دهد که این

بزرگواران همانند سایر مسلمانان، تعاملی مثبت و همراه با پذیرش عملی نظام اجتماعی حاکمان در قراردادهای مالی و اقتصادی و سیاسی داشته‌اند. و جز در مواردی که قراردادها، خلاف اصول کلی شرع، موضع‌گیری نداشتند. چنانچه فقیهان نیز با توجه به ادله لزوم عقود و قراردادها و سیره عملی معصومین (ع)، قراردادهایی که توسط حاکم جابر ایجاد شود را نیز لازم دانسته است: «اگر امام (ع) قرارداد هدنه‌ای را منعقد نماید، سپس از دنیا برود، بر امامان بعدی واجب است که به شرایط قرارداد عمل کند تا زمانی که مدت آن به پایان برسد. در این مسئله اختلافی یافت نشد؛ زیرا معصوم مطابق مصلحت عمل می‌کند. پس واجب است بر جانشین او که مقررات قرارداد را محترم شمارد تا زمان آن به پایان برسد. و نظر ما این است که اگر نایب خاص یا نایب عام نیز قراردادی منعقد کند، بر جانشینان آن‌ها نیز لازم است آن را رعایت کنند. هم‌چنین ممکن است این حکم در مواردی که فردی غاصب و جائری که امور کشور را به دست گرفته، قراردادی را منعقد نموده است نیز جاری باشد» (نجفی، ج ۲۱، ۱۴۰۴: ۳۱۳). علاوه بر آن‌ها در اسلام مسائلی اجتماعی-سیاسی بر عرف عقلا مبتنی است و اگر قراردادی از سوی حاکم جاری ایجاد شود که مصالح امت را تأمین کند و مخالفت با اصول کلی اسلام نداشته باشد. این همان چیزی است که از حاکم شرعی خواسته شده و شرایطی برای حاکم اسلامی بیان گردیده تا حقوق اسلامی را براساس ضوابط کلی شرعی اجرا نماید.

اما اگر معاهده یا قراردادی که توسط حاکم جائر قبلی منعقد شده، در جهتی از جهات، نامشروع و برخلاف مصالح مسلمانان باشد یا موضوع قرارداد خلاف شرع باشد، آیا جانشینی در چنین قراردادی هم جاری است؟. جانشینی در این قراردادها قابل تسری نیست و این امر به این علت است که اصولاً این قراردادها از اساس باطل بوده‌اند و شرع مقدس اسلام هیچگونه آثاری بر این قراردادها مترتب نمی‌داند (خمینی، ج ۱، ۱۴۰۹: ۴۸۶). بنابراین، عدم مسئولیت دولت اسلامی در قبال آن‌ها، به دلیل باطل بودن آن‌هاست. در نتیجه حقوق و مسئولیت‌های دولت جانشین صرفاً در مورد معاهدات و قراردادهایی اعمال می‌شود که به طور صحیحی منعقد شده‌اند و حداقل از جهت موضوع و جهت قرارداد نامشروع نباشد؛ یعنی قواعد و اصول کلی قرارداد بین‌الملل اسلامی رعایت شده باشد.

۲-۳. تغییر کشور

منظور از کشور در این نوشتار، سرزمین دارالاسلام است و تغییر آن به دو صورت ممکن

است: ۱- کشورهای اسلامی که در حال حاضر به صورت پراکنده و دارای حکومت‌های مستقل هستند، تحت یک کشور واحد در آیند. در این صورت به نظر می‌رسد که حکم فوق جاری باشد. زیرا این تجزیه به طور کلی از نظر فقه اسلامی هیچگونه رسمیت و مشروعیتی ندارد؛ لذا اگر این حکومت‌ها ساقط شوند و همه دارای یک پرچم و حکومت واحد شوند؛ مانند این است که حکومتی غاصب ساقط گردیده و ولایت و اداره حکومت تغییر کرده است. در نتیجه مطابق نظر فوق، حکومت اسلامی ملزم به رعایت تعهدات قراردادی دولت قبلی، در چارچوب قوانین و مقررات منعقد، می‌باشد. در تجزیه کشور اسلامی نیز همین حکم جاری است و حکومت‌های جانشین، از آن جا که قرارداد توسط امام یا ولی فقیه منعقد شده، جانشین موظف به رعایت شرایط آن می‌باشد و اگر توسط یک فرد جائز منعقد شده باشد نیز، حکم قبلی در مورد آن جاری است؛ زیرا اصولاً کل این سرزمین‌ها از نظر فقهی دارالاسلام محسوب می‌شوند و با تغییر حکومت، ماهیت آن از بین نمی‌رود. ۲- یک کشور غیراسلامی به دارالاسلام ملحق شود. این وضعیت دوم نیز دارای دو حالت است: اول. قراردادهایی هستند که کشور ملحق شده با دارالحرب منعقد نموده، که چون وجود حالت خصمانه و جنگی موجبات انحلال اکثر قراردادهایی می‌شود که توسط خود دولت اسلامی منعقد شده‌اند و قراردادهای منعقد شده توسط کشور ملحق شده به دارالاسلام به طریق اولی کأن لم یکن هستند. دوم. قراردادهایی هستند که با کشورهای دوست و هم‌پیمان دولت اسلامی منعقد شده است. گرچه ظاهراً مسئله حفظ منافع کشور دوست و هم‌پیمان مطرح است، اما از آن جایی که دارالاسلام هیچ نقشی در انعقاد آن نداشته و این قراردادها توسط شخصیت حقوقی منعقد شده که دیگر هیچ موجودیتی ندارد، نمی‌تواند مبنایی حقوقی و فقهی برای انتقال تعهدات به حکومت اسلامی پیدا کرد؛ زیرا هرگونه انتقال تعهد باید مبنای حقوقی داشته باشد، مگر این که دولت اسلامی بعداً به طور رسمی انتقال این تعهدات را به خود بپذیرد (عظیمی، پشین: ۳۳۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به شکل‌گیری دو نظریه اصلی «امامت و خلافت» حاکم جانشین در جامعه اسلامی، طبعا در اختیارات حاکم جانشین نیز دو نظریه متفاوت خواهد بود: یک. نظریه خلافت، دارای دو رویکرد فقهی در حوزه حقوق و اختیارات حاکم جانشین است؛ اول. رویکرد سلطنتی: در این

رویکرد، حوزه اختیارات حاکم خیلی وسیع و گسترده است که با هیچ یکی از اصول و ضوابط کلی شرع نمی شود محدود کرد. یعنی دولت جانشین وارث تمام اختیارات و حقوق دولت سابق است بدون هیچ قید و شرطی. دوم. رویکرد ولایت فقیه: طرفداران این رویکرد علاوه بر این که ویژگی های اسلامی و فقهی برای حاکم اسلامی قایلند، اختیارات حاکم اسلامی را در امور داخلی و بین المللی، محدود به اصول و قواعد کلی شرع می دانند. براین اساس، قراردادهای بین المللی که بر اساس اصولی شرعی توسط دولت سابق منعقد شده است، دولت وارث ملزم به رعایت آنهاست و اگر قراردادهای دولت سابق منطبق با موازین شرعی نبوده و دولت وارث نیز ملزم به رعایت آنها نیست. طرفداران نظریه «امامت» در عین این که حوزه حقوق و اختیارات حاکم اسلامی را از حکام اولیه وسیع می دانند، در عین حال، تمام قراردادهای را لزوماً منطبق به موازین شرعی و اصول کلی فقهی با رعایت مصالح امت اسلامی می دانند و معتقدند اختیارات امام معصوم (ع) در اداره امور جامعه اسلامی که در زمان حضور داشت، در زمان غیبت تمام آن اختیارات را فقیه حاکم اسلامی دارد و در قراردادهای بین المللی نیز از اختیارات وسیعی برخوردار است و از طرفی ملزم است که قراردادهای را بر اساس اصول کلی شرع و مصالح امت اسلامی منعقد نماید. لذا اگر قراردادهای که توسط حاکم جایز منعقد شده و با قدرت رسیدن حاکم شرعی، او می تواند قراردادهای که مطابق با اصول کلی شرع بوده آنها را رعایت نماید و امت اسلامی را ملزم به رعایت آنها نماید ولی اگر انطباقی با موازین شرع نداشته باشد، می تواند آنها را باطل اعلام نماید و لغو کند. در نتیجه، اختیارات حاکم جانشین بر اساس رویکرد سلطنتی بسیار وسیع و گسترده می باشد که سلطان به هیچ اصلی از اصول اسلامی در حوزه قرار دادهای بین المللی محدود نمی باشد ولی بر اساس رویکرد نظری ولایت فقیه اعم از رویکرد ولایت فقیه بر اساس نظریه امامت و نظریه خلافت در قراردادهای بین المللی، اختیارات حاکم جانشین را محدود در چارچوب کلی شریعت اسلامی و مصالح عالی امت اسلامی می دانند.

پانوشت

.....

۱) این نوع نگاه به حکومت اسلامی، عملاً در زمان معاویه بن ابوسفیان، تحقق پیدا کرد. زمامداری امت اسلامی در سقیفه از ولایت و عهدی الهی به خلافت تنزل پیدا کرد و در زمان معاویه توسط او خلافت به سلطنت تنزل کرد و او برای اولین بار خلافت و امامت امت را در میان مسلمانان ارثی نموده و زمام امور امت اسلامی را به دست پسرش یزید سپرد. برخی از حکومت‌ها در دوره اموی، عباسی و... با رویکرد سلطنتی بوده و مدام سعی نموده که در میان طرفداران رویکرد ولایت فقیه اهل سنت و شیعه اختلاف ایجاد کند. متأسفانه عوام پیروان اهل سنتی را که از نگاه فقهی و حقوقی طرفداران ولایت فقیه به حساب می‌آیند، از اندیشه ولایت فقیه دور ساخته است.

۲) اکثر اهل سنت معتقد بر خلافت با رویکرد ولایت فقیه می‌باشد.

۳) منظور از امور حسبیه، اموری است که شارع مقدس به ترک آن‌ها راضی نیست، و از نظر زندگی اجتماعی ضروری و اجتناب‌ناپذیرند و لذا حتماً باید انجام شود، و برای انجام آن‌ها شخص خاصی معین نشده است.

کتابنامه

- قران کریم
نهج البلاغه
آیت الله کعبی، جزوه درسی فقه انقلاب، (تدوین رضا خدابخش یوسفی) قم - مؤسسه امام خمینی، ترم اول تحصیلی سال ۱۳۹۰.
- اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در يك جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- القلقشندی، احمد بن عبدالله، مآثر الانافه فی معالم الخلافة، ج ۱. بی جا، بی نا، بی تا.
المیلانی، السید علی الحسینی، الامامة فی اهم الكتب الكلامیة، قم، مهر، ۱۴۱۳.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ج ۱، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، ۱۴۱۵.
- بحرانی، سیدهاشم، کشف المهم فی طریق خبرغدیر خم، بیروت، مؤسسه احیاء تراث، بی تا.
بجنوردی، موسوی، سید حسن بن، القواعد الفقهیة، نشر الهادی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق؛ ج ۳.
تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، چاپ عثمانیه. بی جا، بی نا، بی تا.
- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، (ترجمه بهاءالدین خرمشاهی)، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
- خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیلة، ج ۱ مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱.
صبحی محمصانی، فلسفه قانونگذاری در اسلام، (ترجمه ی اسماعیل گلستانی)، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸ ش.
- طباطبایی، بروجردی، آقا حسین، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، در يك جلد، دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۶ هـ.
- علی احمد، میانجی، مکاتیب الرسول، چاپ اول، دارالحدیث، ایران - قم: ۱۴۱۹.
- عظیمی، شوشتری، عباسعلی، حقوق قرارداد های بین المللی در اسلام، قم، دفتر تبلیغات

